

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## خلاصه جلسه گذشته

بیان نمودیم در روایت مسعدة بن صدقه آن احتمالی که صحیح به نظر می‌رسد این است که مثال‌های ذکر شده در آن، توضیح برای غایتی است که در این روایت آمده، و اساساً معلوم می‌شود اصل حلیت یک امر مسلمی بوده است؛ اما امام علیه السلام در این روایت، در مقام بیان غایت است، "کلّ شیء لک حلال حتّی تعرف أنّه حرامٌ بعینه فتدعه"، خود کلمه‌ی "بعینه" قرینه است بر این که امام عمدتاً در مقام غایت در این روایت است و الا "کلّ شیء هو لک حلال" مسلم است و این امثله هم توضیح برای این غایت است.

آن وقت اگر این احتمال را بپذیریم - که به نظر ما اظهر احتمالات در این روایت این احتمال است - آن نکته‌ای را که قبلاً گفتیم که امثله‌ی در این روایات قرینه می‌شود بر این که این شبهه، شبهه‌ی موضوعیه است، - چون این امثله تماماً در شبهه‌ی موضوعیه وارد شده - این مطلب هم کنار می‌رود؛ یعنی وقتی گفتیم این امثله مربوط به غایت است و ربطی به مغیّا ندارد، مغیّا - "کلّ شیء هو لک حلال" - به اطلاقش باقی می‌ماند و ما از آن اصالت الحلیّه را هم در شبهات حکمیه و هم در شبهات موضوعیه استفاده می‌کنیم.

اگر این امثله را مربوط به غایت و مغیّا با هم بدانیم، آن وقت قرینه می‌شود بر این که روایت اختصاص به شبهه‌ی موضوعیه دارد؛ اما اگر گفتیم این امثله فقط برای غایتی است که در روایت آمده، و حتی عرض کردم آخر روایت دارد «حتّی یستبین لک أو تقوم به البینه» و این عبارت، توضیح کلمه‌ی "تعرف" است، یعنی "تعرف" را بیان می‌کند که یا علم پیدا کنی یا بینه قائم شود، و باز ربطی به مغیّا ندارد؛ تمام این عنوان مثال و توضیح برای غایت را دارد. نتیجه این می‌شود که به نظر ما، روایت مسعدة این صدقه برای مدّعا کافی است، و در ما نحن فیه، برای اصالت البرائه هم در شبهات حکمیه و هم موضوعیه قابل استدلال است.

[ما احتمال قوی می‌دهیم که این امثله مربوط به غایت است و ربطی به مغیّا ندارد؛ اگر ربطی به مغیّا نداشت، استدلال به این روایت را در شبهه‌ی موضوعیه مخدودش نمی‌کند. گویا مسئله اصالت الحل یک امر واضح و ثابتی در نزد همه بوده، اما تا چه زمانی این حلیت ظاهریه است؟ امام علیه السلام در این روایت در مقام بیان این نکته است که غایت این حلیت ظاهریه این است؛ کما این که حلیتی که در قاعده‌ی ید و در استصحاب هست، آن هم همین غایت را دارد. و اگر بخواهیم بگوئیم این امثله هم برای غایت و هم برای مغیّا است، دچار اشکال می‌شویم؛ و باید این را توجیه کنیم و بگوئیم امام علیه السلام آمده مثال را برای چیزی زده که به آن مربوط نیست؛ و این معنا ندارد! پس باید یک توجیهی کنیم؛ ولو به قول شما به حسب بدوی باید بگوئیم برای همه است؛ اما وقتی که این اشکال را دارد، باید توجیه کنیم و توجیهش هم به همین است که ما این مثال‌ها را مثال برای غایت قرار بدهیم].

## استدلال به حدیث سعه برای اصالت البرائة

حدیث بعدی حدیث سعه است. عنوان حدیث این است «الناس فی سعة ما لا يعلمون». ظاهر حدیث این است که مردم در سعه هستند. سعه در مقابل ضیق است. در سعه هستند در موردی که علم ندارند؛ یعنی هر جا جهل دارند و علمی ندارند، آنجا ضیقی وجود ندارد. قائلین به اصالت البرائة می‌گویند در شبهات حکمیه که علم نداریم، اگر احتیاط واجب باشد، سعه‌ای وجود ندارد؛ وجوب احتیاط برای ما ایجاد ضیق می‌کند؛ اگر گفتیم در مواردی که ما علم نداریم، احتیاط برای ما واجب است، منافات با وسعت و سعه دارد.

حدیث می‌گوید «الناس فی سعة» ، یعنی در مواردی که نمی‌دانند، چه در شبهات حکمیه و چه در شبهات موضوعیه، لازم نیست احتیاط کنند. این حدیث هم در وسائل آمده و هم در مستدرک الوسائل آمده است؛ در مستدرک جلد 18 صفحه 20، کتاب الحدود، أبواب مقدمات الحدود، باب 12، حدیث چهارم و همچنین در وسائل الشیعه کتاب اللقطة، جلد 17، باب 23 آمده است.

اصل حدیث این است: محمد بن یعقوب، عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن النوفلی، عن السکونی - حدیث موثق است - عن أبي عبدالله عليه السلام: أن أمير المؤمنين عليه السلام سئل عن سفرة وجدت في الطريق مطروحة - از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد که سفره غذایی در راه پهن شده است - كثير لحمها وخبزها وجبنها وبيضها - گوشت زیادی دارد و پنیر و نان و تخم مرغ دارد وفيها سكين؟ - در آن چاقو هم هست؟

البتة در بعضی از نسخ هم دارد "فيها سكر" یعنی در آن شکر است - فقال أمير المؤمنين عليه السلام: يقوم ما فيها، ثم يؤكل - حضرت فرمودند: آنچه در این سفره هست قیمت‌گذاری می‌شود و سپس خورده می‌شود - لأنه يفسد، وليس له بقاء - چون اگر خورده نشود، گوشت و غذاست که از بین می‌رود - فإن جاء طالبها غرموا له الثمن - اگر طالبش آمد، ثمن قیمت را به عنوان غرامت به او می‌پردازند - قيل: يا أمير المؤمنين لا ندري سفرة مسلم، أو سفرة مجوسي؟ - به حضرت عرض شد: ما نمی‌دانیم گوشتی که در این سفره هست، مال مسلمان است یا مجوسی؟ - قال: هم في سعة حتى يعلموا. این روایت است. حالا بزرگان چون روی مبنایی که از بعضی از احادیث معتبره هم استفاده می‌شود که به ائمه (ع) عرض می‌شود کلامی را از شما می‌شنویم، می‌توانیم آن را نقل به معنا کنیم؟ ائمه (ع) فرمودند: مانعی ندارد، مادامی که معنا تغییر نکند. این جا هم آمده‌اند عبارت «هم في سعة حتى يعلموا» را نقل به معنای کردند و شده «الناس في سعة ما لا يعلمون» .

## کلام مرحوم محقق خویی در مورد استدلال به این حدیث

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در مصباح الاصول می‌فرمایند: استدلال به این حدیث مبتنی است بر این که «ما» در این حدیث «ما»ی موصوله باشد؛ اما اگر «ما»ی مصدریه زمانیه باشد، استدلال به این حدیث بر مدعا صحیح نیست. اگر «ما» را موصوله قرار دادیم، کلمه‌ی "سعة" به این «ما» اضافه می‌شود، و معنایش می‌شود مردم در سعه‌ی آن چیزی هستند که نمی‌دانند.

"ما لا يعلمون" یعنی "الحکم المجهول" یا "الموضوع المجهول"، فرقی نمی‌کند؛ مردم در سعه‌ی چیزی هستند که نمی‌دانند. اگر «ما» را موصوله قرار دادیم، وزان این حدیث می‌شود وزان حدیث رفع؛ اما اگر «ما» را مصدریه‌ی زمانیه قرار دادیم، کلمه‌ی "سعة" را باید منون بخوانید یعنی: «الناس في سعة ما لا يعلمون» ؛ در این صورت، وزان حدیث می‌شود وزان قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان، «الناس في سعة»، تا چه زمانی در سعه هستند؟ تا زمانی که نمی‌دانند.

اخباری‌ها ادله‌ی وجوب احتیاط را اقامه می‌کنند، و دلیل وجوب احتیاط می‌شود بیان و علم؛ اگر «ما» را موصوله قرار دادیم، این حدیث با دلیل وجوب احتیاط تعارض می‌کند؛ اما اگر «ما» را مصدریه‌ی زمانیه قرار دادیم، می‌شود «الناس في سعة» تا

زمانی که نمی‌دانند، و ادله‌ی وجوب احتیاط حاکم و وارد بر این می‌شود، می‌گویند «أنا البیان، أنا العلم»؛ و دیگر بحث تعارض مطرح نمی‌شود. پس، اگر «ما» موصوله باشد، به حدیث برای ما نحن فیه می‌شود استدلال کرد؛ اما روی «ما»ی زمانیه به درد استدلال در نحن فیه نمی‌خورد.

اما سؤال این است که کدام یک از این دو احتمال رجحان دارد؟ یک راه، راهی است که مرحوم آقای خوئی بیان کرده و از راه ادبی وارد شده است. مرحوم آقای خوئی می‌فرماید «ما»ی زمانیه بر مضارع وارد نمی‌شود، و بلکه بر ماضی وارد می‌شود؛ حالا یا فعلی که لفظاً و معنأً ماضی باشد یا آن که فقط لفظاً ماضی باشد، و دخول «ما»ی زمانیه‌ی بر فعل مضارع بسیار شاذ و نادر است، مگر مضارعی که مدخول «لم» باشد که «لم» آن را تأویل به ماضی می‌برد. در این روایت «ما» بر سر «لا یعلمون» درآمده و این هم مضارع است، پس، باید بگوئیم این «ما» موصوله است و زمانیه نیست. لذا، مرحوم آقای خوئی احتمال اول را ترجیح داده که «ما» موصوله است. در مقابل، مرحوم نائینی احتمال دوم را ترجیح داده که «ما» زمانیه است.

## دیدگاه مرحوم امام خمینی در استدلال به حدیث

امام (رضوان الله علیه) روی کلمه‌ی "علم" تکیه کردند و «ما» را «ما»ی موصوله قرار دادند. می‌فرمایند: در روایت دارید «الناس فی سعة ما لا یعلمون» ادله‌ی وجوب احتیاط برای ما علم به واقع نمی‌آورد. متبادر از کلمه‌ی علم و جهل در روایات، وقتی می‌گویند "إذا علمت" یا "إذا جهلت"، علم و جهل به واقع است؛ می‌گویند تا مادامی که علم به واقع نداری «فی سعة»؛ حال اگر یک دلیلی بیاورد بر وجوب احتیاط دلالت کند، ادله‌ی وجوب احتیاط برای ما علم به واقع نمی‌آورد؛ و طریق به واقع نیست.

باز به بیان دیگر فرمودند کلمه‌ی "علم" در روایات به معنای حجت است، و حجت عبارتست از یک طریق عقلایی یا شرعی که کاشفیت از واقع داشته باشد؛ منتهی کاشفیت غیر تام. اما احتیاط، کاشفیت از واقع ندارد؛ طریق به واقع نیست. شاهده‌ی را هم ذکر می‌کنند و می‌فرمایند: اگر برای فقیهی خبر واحد قائم شود که نماز جمعه واجب است، اگر فقیه در اینجا به وجوب نماز جمعه فتوا بدهد به عنوان حکم واقعی، از مصادیق افتای به علم است؛ نمی‌شود گفت این از مصادیق افتای به غیر علم است.

اما اگر در یک موردی فقیه به خاطر احتیاط بگوید نماز جمعه را بخوانید، و بعد این وجوب احتیاطی نماز جمعه را به عنوان واقع بیان کند، به آن به عنوان واقع فتوا بدهد، از مصادیق فتوای بدون علم خواهد بود؛ برای اینکه احتیاط، واقع را به فقیه نشان نمی‌دهد، احتیاط، طریق به واقع نیست. لذا، ایشان می‌فرمایند کلمه‌ی "علم" یعنی حجت، و حجت یعنی چیزی که طریق عقلایی یا شرعی برای کشف از واقع است، و احتیاط طریق به واقع نیست و کاشفیت از واقع ندارد، پس، نمی‌توانند بر این روایت حکومت کنند.

همه بحث در همین است؛ اگر فرض کنیم ادله‌ی احتیاط تمام است، - یعنی اخباری می‌گویند ادله‌ی احتیاط بر من تمام است - می‌خواهیم ببینیم دلیل وجوب احتیاط با این حدیث معارض می‌شود یا نه؟ ادله‌ی وجوب احتیاط اگر تمام باشد، بر این حدیث حکومت پیدا می‌کند. سعی امام (رض) در این است که اثبات کند در اینجا ادله‌ی احتیاط مفید علم نیست.

بالاخره دو راه وجود دارد برای اینکه «ما»ی موصوله را در اینجا ترجیح دهیم. یک راه این است که از راه ادبی وارد شویم که راه آقای خوئی است؛ راه دوم هم این است که روی کلمه‌ی "علم" تکیه کنیم، مسئله تمام می‌شود؛ و ظاهر فرمایش‌شان این است که فرقی بین مای مصدریه و مای موصوله در اینجا نیست.

## اشکال مرحوم شهید صدر به دیدگاه مرحوم محقق خویی

اینجا کلام مفصل‌تری را مرحوم آقای صدر (قدس سره) دارند. مرحوم صدر یک بحثی را اول مطرح کرده - [بر آقای خویی اشکال می‌کند] - و می‌فرماید اگر «ما» موصوله باشد، "سعة" تنوین ندارد؛ و اگر زمانیه باشد، "سعة" تنوین دارد. احتمال تنوین، احتمال قرینه‌ی متصله است؛ یعنی ما احتمال می‌دهیم در این روایت یک قرینه‌ی متصله بوده و این احتمال جلوی جزم به ظهور را می‌گیرد؛ یعنی دیگر جزم نداریم به اینکه این روایت ظهور در موصوله بودن دارد. همین که احتمال می‌دهیم اینجا به صورت تنوین آمده و تنوین قرینه‌ی متصله است بر این که «ما»، «ما»ی زمانیه باشد؛ چون اگر تنوین باشد، می‌شود «الناس فی سعة ما لا يعلمون» همین احتمال جلوی جزم به ظهور را می‌گیرد؛ و نمی‌توانیم بگوئیم این روایت ظهور در موصوله بودن دارد.

بعد هم می‌گویند اگر کسی بگوید در کتاب روایت منون نیاورده‌اند، بلکه دارد «الناس فی سعة ما لا يعلمون»؟ می‌فرماید: این دلیل نمی‌شود. ممکن است در واقع تنوین بوده است، اما نوشته نشده است؛ چون متعارف نبوده که تنوین را بیاورند. گاه هم متعارف نبوده که نقطه و تشدید را بیاورند؛ الآن در زمان ما همینطور است، گاهی اوقات بعضی‌ها می‌نویسند، نه تشدید را می‌آورند و نه بعضی خصوصیات کلمه را. ایشان در اینجا این اشکال را بر مرحوم آقای خوئی دارد که خلاصه‌اش این است که احتمال وجود تنوین، احتمال قرینه‌ی متصله است؛ احتمال وجود تنوین مساوق با احتمال ظرفیت است؛ شما اگر بخواهید جزم پیدا کنید که «ما» در این روایت ظهور در موصوله دارد، باید احتمال تنوین به طور کلی منتفی باشد.

## نقد اشکال مرحوم شهید صدر

جواب از این اشکال ایشان روشن است و واقعاً تعجب است از ایشان؛ می‌گوئیم آن طرف قضیه هم همینطور است؛ احتمال عدم تنوین، معارض با احتمال تنوین است. دو احتمال در اینجا داده می‌شود. مگر اینکه ایشان بخواهند بگویند ما فقط می‌خواهیم احتمال عدم تنوین را منتفی نکنیم؛ فقط می‌خواهیم بگوئیم روایت مجمل بشود؛ یعنی با این اشکال، ایشان نمی‌تواند اثبات کند که این «ما» زمانیه است. می‌فرمایند چون این احتمال داده می‌شود، اثبات «ما» موصوله ممکن نمی‌شود. اگر این مقدار را اراده کنند، اشکالشان درست است.

اما اگر بخواهند با این مطلب به طور کلی احتمال موصوله بودن را از بین ببرند، اینطور نمی‌شود؛ چرا که بالاخره احتمال عدم تنوین هم هست و نمی‌شود با این احتمال جزم به ظهور پیدا کنیم؛ و هر دو احتمال اینجا علی السویه است. اما ایشان می‌فرماید: اساساً اینکه استدلال را مبتنی بر موصوله بودن و زمانی بودن کنیم، درست نیست، بلکه این استدلال مبتنی بر یک مطلب دیگری است که این را مطالعه کنید تا نتیجه را فردا عرض کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.